



Juridical Restudy of the Suspicion of Sale of Al-Aina in the Capital Market Tools of the Islamic Republic of Iran

Sayyed Mohammad Aminzadeh^{1*} Mohammad Mehdi Fereydooni^{**}



10.30497/IFR.2024.245777.1874



Abstract

"Bay al-Aina" is one of the basic issues related to Islamic financial instruments in the capital market, which causes a number of capital market instruments to face a Sharia challenge. In this article, in an analytical-descriptive way, the jurisprudential ruling of Bay' al-Aina has been re-examined, and after expressing the views of the jurists, the specific evidences surrounding it have been examined. According to the prevailing jurisprudential opinion, it is certain that the sanctity and nullity of the sale of al-Aina are reserved for the place where there are two conditions: a) we are faced with the combination of two sales contracts, one of which is cash and the other is a loan, and b) the second sale is in the first sale. be a condition The findings of the article show that the prevailing jurisprudential opinion is a point of controversy, and from the narrations in this regard, even with the mentioned conditions, the ruling of sanctity and invalidity cannot be deduced. In the end, the capital market tools that are facing the suspicion of bias have been examined; The results of the research indicate that the conventional repo, the combination of sale and lease with the condition of acquisition and sale with the addition of the option to buy and the option to sell, according to the investigation, none of them are condemned or invalidated due to the suspicion of sale of al-Ainah.

Keywords: Biy al-Aina; Financial Instruments; Capital Market; Financing.

JEL Classification: D53, G23,

* Faculty Member, Tolo Mehr University, Qom, Iran. (Corresponding Author).

aminzadeh@tolouemehr.ac.ir

0000-0002-4218-6389

** Expert, Research Management, Development and Islamic Financial Studies, Securities and Exchange Organization, Tehran, Iran. m.fereydooni@isu.ac.ir

0000-0001-5388-3239

Received: 2024/01/20

Accepted: 2024/07/08

بازپژوهی فقهی - روایی شبهه بیع العینه در ابزارهای بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران

محمد مهدی فریدونی**

سید محمد امین زاده*

چکیده

«بیع العینه» یکی از موضوعات مبنایی مربوط به ابزارهای مالی اسلامی در بازار سرمایه است که تعدادی از ابزارهای بازار سرمایه را با چالش شرعی مواجه می‌کند. در این مقاله به شیوه تحلیلی-توصیفی، حکم فقهی بیع العینه مورد بازپژوهشی قرار گرفته و پس از بیان دیدگاه‌های فقها به بررسی ادله خاص پیرامون آن پرداخته شده است. براساس نظر غالب فقهی، قدر متیقن آن است که حرمت و بطلان بیع العینه به جایی اختصاص دارد که دو شرط وجود داشته باشد: الف) با ترکیب دو عقد بیع که یکی نقد و دیگری نسیه باشد، مواجه باشیم؛ و ب) بیع دوم در بیع اول شرط شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نظر غالب فقهی، محل مناقشه است و از روایات وارده در این باب، حتی با وجود شروط مذکور، حکم حرمت و بطلان استنباط نمی‌شود. در انتها ابزارهای بازار سرمایه که با شبهه بیع العینه مواجه هستند، بررسی شده است؛ نتایج تحقیق حاکی از آن است که ریپو متعارف، ترکیب بیع و اجاره به شرط تملیک و بیع به ضمیمه اختیار خرید و اختیار فروش، با توجه به بررسی صورت گرفته، هیچ‌یک از جهت شبهه بیع العینه، محکوم به حرمت یا بطلان نیستند.

واژگان کلیدی: بیع العینه؛ ابزارهای مالی؛ بازار سرمایه؛ تأمین مالی.

* عضو هیأت علمی، دانشگاه طلوع مهر، قم، ایران (نویسنده مسئول) aminzadeh@tolouemehr.ac.ir

** کارشناس، مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات مالی اسلامی، سازمان بورس و اوراق بهادار، تهران، ایران
m.fereydooni@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

مقاله مدت ۴۳ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

مقدمه

یکی از مباحث چالشی فقهی در عقود مربوط به تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی، موضوع «بیع‌العینه» است که در عقود بانکی و بسیاری از ابزارهای مالی اسلامی ظهور و بروز دارد. محل نزاع، دو مورد است یکی مفهوم و حکم بیع‌العینه و دیگری انطباق یا عدم انطباق عقود مستحدثه بر بیع‌العینه. در این مقاله برآنیم تا با رویکردی تحلیلی توصیفی به نزاع نخست یعنی شناسایی مفهوم بیع‌العینه و سپس استنباط حکم آن از ادله فقهی پردازیم؛ اگرچه در انتها به نزاع دوم نیز اشاره خواهیم داشت و برخی مصادیق پرکاربرد بازار سرمایه را بررسی نموده و وضعیت انطباق یا عدم انطباق آن را بر بیع‌العینه تشریح خواهیم کرد. بیع‌العینه از مباحث قدیمی فقهی است که موضوع چندین روایت در کتب حدیثی است. اگرچه فقهای عظام غالباً در کتب خود به این نوع عقد، اشاره نموده و نظر خود را در خصوص آن بیان داشته‌اند اما به دلیل مبتلا به نبودن آن در جامعه به‌طور مبسوط به آن پرداخته و جوانب و شقوق مختلف آن را بررسی نکرده‌اند و صرفاً با توجه به روایات وارده، حکم مذکور در روایات را نقل نموده‌اند. در این مقاله پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی بیع‌العینه، روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام را بررسی نموده و سپس اقوال فقها در این خصوص را نقل و نقد خواهیم نمود و در انتها برخی مصادیق موجود در بازار سرمایه را از حیث شبهه بیع‌العینه بررسی خواهیم کرد.

تعریف بیع‌العینه

عینه، در لغت عرب به معانی مختلفی ذکر شده است از جمله به معنای سلف آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص. ۳۰۶)؛ همچنین یعنی خود آن، عین آن (لغتنامه دهخدا). بیع‌العینه به معنای خرید نقدی و فروش نسیه به فروشنده و به‌عکس (خرید نسیه و فروش نقدی) برای تأمین نقدینگی است. در این نوع معامله فرد می‌گوید: «این کالا را به تو می‌فروشم، به شرط اینکه آن را به من بفروشی یا مبیع مال من باشد (خوانساری نجفی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص. ۲۳۱). همچنین در لسان‌العرب بیع‌العینه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص. ۳۰۶) «اذا باع من رجل سلعةً بثمن معلوم إلى أجل معلوم، ثم اشتراها منه بأقل من الثمن الذي باعها به. فإن اشترى التاجر بحضرة طالب العينة سلعةً من

آخر بثمان معلوم و قبضها، ثم باعها من طالب العینه بثمان أكثر مما اشتراه إلى أجل مسمى، ثم باعها المشتري من البائع الأول بالنقد بأقل من الثمن الذي اشتراها به فهذه أيضاً عینه». هنگامی که فرد کالایی را به قیمت و سررسید معلوم خریداری کرده (خرید نسیه) و سپس آن را به قیمتی کم تر از قیمتی که خریداری کرده است، بفروشد. همچنین اگر تاجر عینی را از دیگر به قیمتی معلوم خریداری کرده و سپس آن را به طالب عینه به قیمتی معین به صورت نسیه بفروشد و سپس مشتری آن کالا را به خریدار اول به صورت نقدی به قیمتی کم تر بفروش رساند. ابن ادریس از قول شیخ طوسی در استبصار، بیع العینه را چنین تعریف می کند: بیع عینه آن است که مشتری، کالایی را نسیه بخرد؛ سپس آن را به قیمتی کمتر به نقد بفروشد تا دین خود را که زمان ادای آن به صاحبش فرا رسیده ادا کند و دین دوم درباره صاحب دین اول عینه است تا به وسیله آن دین اول را ادا کند (حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۲۰۵).

بیع العینه از زمان های دور به دو صورت مورد استفاده قرار می گرفته است:

۱. خرید نقدی و فروش نسیه: شخص نیازمند نقدینگی کالا را به صورت نسیه به قیمتی گران تر از قیمت نقد می خرد؛ سپس در همان جلسه به قیمتی کمتر به صورت نقد به فروشنده می فروشد. در نتیجه خریدار اول به پول نقد دست پیدا کرده و فروشنده دوم به سودی دست پیدا می کند.
۲. فروش نقدی و خرید نسیه: شخص کالایی را به صورت نقدی به خریداری می فروشد؛ سپس همان کالا را به بهایی کم تر، نقد از او می خرد (معصومی نیا، ۱۳۹۸).

۱. پیشینه پژوهش

برخی مقاله ها به بررسی حکم فقهی بیع العینه می پردازند. نفری و عندلیبی (۱۴۰۰) در مقاله ای بیع عینه را به عنوان یکی از حیل تخلص از ربا مورد بررسی قرار داده اند. آن ها به این نتیجه رسیده اند که از بیع العینه می توان به عنوان شیوه ای در جهت فرار از ارتکاب به معاملات ربوی استفاده نمود و قائل به کراهت معاملات بیع العینه می شوند. شکری و حسینی (۱۴۰۰) در مقاله ای رابطه بیع العینه و ربا را بررسی می کنند. آن ها ابتدا با معنای

بیع‌العینه را مورد بررسی قرار می‌دهند و سپس دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه و احادیث مربوط به بیع‌العینه را بررسی می‌کنند. آن‌ها سپس به بررسی ربا و رابطه ربا با بیع می‌پردازند و در انتهای مقاله خود راه‌های فرار از ربا بیان می‌کنند. معصومی نیا (۱۳۹۸) در مقاله خود نتیجه‌گیری می‌کند که صحت بیع‌العینه مشروط به عدم اشتراط انجام معامله دوم در معامله اول و پذیرش ریسک توسط فروشنده است. همچنین نتیجه‌گیری می‌کند از آنجا در معاملات بانک و بورس از ابتدا همه‌چیز کاملاً مشخص و غیرقابل تغییر است، امکان تحقق دو شرط مذکور وجود ندارد. وی همچنین اختیار معامله تبعی را در صورتی صحیح می‌داند که شرط اختیار خرید یا فروش کلی آن دارای شرط شود، نه همان دارایی. رستمی، افسری و احمدی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی در مورد بیع‌العینه می‌پردازد. مطابق این پژوهش حنفیه، مالکیه و حنابله به استناد به سنت نبوی، استحسان و سد ذرایع، بیع‌العینه را باطل می‌دانند. در مقابل شافعیه و امامیه با استناد به اجماع، قیاس و ادله عقلی، قائل به جواز این سنخ از معاملات هستند. در نهایت نویسندگان دیدگاه قائلین به جواز بیع‌العینه را صحیح دانسته‌اند. میرمعزی (۱۳۸۵) بیع‌العینه را براساس قاعده‌های موجود در تحلیل صحت حیل‌های ربا تحلیل می‌کند. او بیع‌العینه را با شرایط ذیل صحیح می‌داند؛ قصد جدی درباره خرید و فروش وجود داشته باشد و دو طرف نخواهند ربا را در صورت بیع نسبه و نقد محقق کنند؛ تجویز آن باعث لغویت حکمت حرمت ربا نشود؛ به‌گونه‌ای نباشد که عقل بتواند به ملاک عدم‌الفرق از ادله حرمت ربا به این مورد تعدی کند. وی همچنین استدلال می‌کند که شرط دوم و سوم وقتی محرز می‌شود که در بیع اول، تحقق بیع دوم بدون فاصله زمانی قابل‌اعتنا، شرط نشود.

برخی از مقاله‌ها به بررسی شبهه بیع‌العینه در یک ابزار خاص پرداخته‌اند. سجادی و رضایی (۱۴۰۰) به مقایسه بیع‌العینه و قرارداد اختیار معامله با دو حق معکوس پرداخته‌اند. ایشان با بررسی بیع‌العینه شرط بازخرید در بیع را محکوم به بطلان دانسته‌اند اما با ذکر تفاوت‌های اختیار معامله و بیع‌العینه، این نوع قراردادها را محکوم به صحت دانسته‌اند. عشایری منفرد (۱۳۹۹) به بررسی حکم فقهی بازخرید شرط شده در ضمن عقد بیع؛ مطالعه موردی قرارداد ریپو می‌پردازد. او در این مقاله یکی از چالش‌های اصلی پذیرش ریپو را مخالفت با بیع‌العینه می‌داند. او در انتها نتیجه‌گیری می‌کند که ریپو بیع‌العینه تفاوت

دارد. موسویان، کاتوزیان، طالبی و حاجیان (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ای شبهه بیع العینه را در قرارداد ریپو بررسی می‌کند و تفاوت‌هایی را بین ریپو و بیع العینه برمی‌شمارد. هرچند پژوهش‌هایی در رابطه با حکم فقهی بیع العینه صورت گرفته اما تاکنون این موضوع در ابزارهای بازار سرمایه بررسی نشده است. در این مقاله پس از بررسی مبسوط حکم فقهی بیع العینه، به بررسی ابزارهایی پرداخته‌ایم که با این شبهه روبرو بوده‌اند.

۲. شبهه حرمت بیع العینه

از فضای روایات وارده در خصوص بیع العینه برمی‌آید که عرف زمان معصومین، عینه را نوعی ربا یا حيله ربا تصور می‌کرده‌اند و برای اطمینان خاطر، این نوع معامله را به‌طور مکرر مورد سؤال قرار داده‌اند. شاهد این برداشت روایاتی است که اهل سنت در این زمینه بیان کرده و فقهای ایشان براساس آن حکم داده‌اند به‌طور نمونه می‌توان به روایات منقول از عایشه و ابن عمر اشاره کرد (مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق). براساس آن فقهای اهل سنت، بیع عینه را حيله‌ای برای فرار از ربا دانسته و حکم به حرمت آن داده‌اند؛ اما در تراث شیعی بیع عینه به این صورت مورد توجه قرار نگرفته و بلکه می‌توان ادعا کرد که بالعکس، حکم به اباحه آن داده شده که در ادامه به روایات آن خواهیم پرداخت؛ اما در یک نگاه کلی ابتدا می‌بایست وجه حرمت بیع العینه معلوم شود دو وجه برای حرمت بیع العینه مطرح است: الف) حيله ربا و ب) ادله خاص.

در خصوص حيله ربا، اختلاف نظر مبنایی بین فقها وجود دارد، برخی استفاده از حیل شرعی از جمله حيله ربا را جایز دانسته و برخی آن را تقلب نسبت به قانون قلمداد کرده و ممنوع می‌شمارند. در این مقاله به‌طور مختصر به هر دو دیدگاه اشاره خواهیم کرد اما تمرکز مقاله حاضر بر وجه دیگر حرمت ربا یعنی وجود روایات وارده از معصومین علیهم السلام نسبت به این نوع معامله است که با اشاره به روایات به نقد و بررسی برداشت‌های مختلف خواهیم پرداخت.

۲-۱. بیع العینه به‌مثابه حيله ربا

یکی از چالش‌های قدیمی فقهی، حکم فقهی استفاده از حيله‌های شرعی در ممنوعیت‌های فقهی است. جبعی عاملی در تعریف حيله می‌فرماید: «مقصود از حيله، دستیابی به اسبابی

است که احکام شرعیه بر آن مترتب است و این اسباب گاهی حلال و گاهی حرام هستند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۵۹۶). حيله ربا، عملی است که به منظور تغییر حکم ربا در مورد یک مصداق از راه تغییر عنوانی که بر آن منطبق است، انجام می شود (میرمعزی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۷). اینکه آیا درجایی که شارع مقدس، موضوعی را تحت عنوانی خاص حرام و ممنوع اعلام کرده آیا می توان همان محتوای ممنوع شده را تحت عنوانی دیگر که محکوم به حرمت و ممنوعیت نیست انجام داد؟ آیا از نظر فقهی، عنوان و قالب اهمیت دارد یا محتوا و مضمون؟

۲-۱-۱. ادله مخالفین حیل شرعی

مشهور فقهای امامیه بر مشروعیت استفاده از حیل شرعی اتفاق نظر دارند (حسینی عاملی، بی تا، ج ۴، ص. ۵۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، صص. ۳۹۱ و ۳۵۴)؛ اما مشهور فقهای اهل سنت توسل به حیل در قالب بیع العینه، بیع تورق، بیع معامله و بیع وفاء را از باب سد ذرایع جایز نمی دانند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص. ۱۳۲؛ ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۳، صص. ۱۶۰-۱۶۱؛ شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص. ۴۲۵). قول نامشهور نزد امامیه نیز ناسازگاری مشروعیت چنین معاملاتی با فلسفه تحریم ربا است.

دلایل نامشروع بودن راهها و حیل‌های ربا در منابع اهل تسنن به اختصار چنین است:

۱. استناد به روایت خاص در انواع حیل ربا؛
۲. استناد به حدیث نبوی «انما الاعمال بالنیات» از این مطلب استفاده می شود که به کار بستن هر حیل‌ای صحیح نیست؛
۳. سد ذرایع: این حکم دلالت بر آن دارد که هر عملی اگر وسیله‌ای به سوی ربا باشد، باید مسدود شود (آهنگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۵).

از میان فقهای امامیه که مخالف استفاده از حیل ربا هستند می توان به مقدس اردبیلی (۱۴۰۳ق)، مجلسی (۱۴۰۴ق) و موسوی خمینی (۱۳۹۷) اشاره کرد. فقهای امامیه نیز به دلایل زیر حکم به عدم مشروع بودن حیل ربا داده اند:

۱. تناقض استفاده از حیل ربا با فلسفه تحریم ربا (موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص. ۳۵۳): امام خمینی هرچند که مفسد ربا را به عنوان علت تحریم ربا

نمی‌شمارند، بلکه استفاده از حیل ربا را به نوعی منجر به لغو شدن حکم تحریم ربا و نقض غرض در تحریم آن می‌داند (انصاری و هاشمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳).
۲. عدم وجود قصد جدی در استفاده از حیل ربا.

۲-۱-۲. نقد و بررسی ادله مخالفان

در رابطه با استدلال تناقض استفاده از حیل ربا با فلسفه تحریم ربا باید گفت قرارداد یک امر عرفی و اعتباری است و ماهیت آن را اعتبار و فرض تشکیل می‌دهد؛ بنابراین فلسفه و علت حکم با تغییر ماهیت قرارداد متفاوت خواهد شد. ربا یا زیاده در قراردادهای خاصی به وجود آورنده مفسده تشخیص داده شده است. اگر آن قرارداد تغییر پیدا کند و شکل و ترکیب دیگری پیدا کند، دیگر دارای آثار سابق نخواهد بود (آهنگران، ۱۴۰۰، ص. ۲۱). نباید این گونه تلقی شود که به دلیل مشابهت حیل ربا و قرض ربوی، حیل ربا نیز همان حکم را خواهد داشت. چراکه ماهیت قرارداد در حیل ربا در مقایسه با قرض ربوی متفاوت است. علاوه بر این حرمت ربا منصوص العله نیست تا به فلسفه و علت حکم حرمت ربا بتوان استناد کرد. مسلمانان دنبال این مسأله بودند که چرا ربا حرام است اما بعضاً نتوانستند علت این مسأله را بفهمند (رضایی دوانی، ۱۴۰۰، ص. ۳۷۷). در صدر اسلام برای رباخواران حکم حرمت ربا عجیب بود از این رو می‌گفتند بیع مثل رباست در واقع معنای حرفشان این بود که بیع با ربا چه فرقی می‌کند؟! و خداوند در آیه ۲۷۵ سوره بقره پاسخ داد که بیع را خداوند حلال کرده و ربا را حرام گردانیده است. این گفتگو نشان می‌دهد سؤال‌کنندگان به کارکرد ربا و بیع نظر داشتند و با توجه به اینکه در هر دو مورد، سرمایه‌دار با سرمایه خود به سود می‌رسید، تفاوتی بین ربا و بیع نمی‌دیدند، حال آنکه آثار این دو بسیار متفاوت است. به نظر می‌رسد درجایی که قصد طرفین بر بیع واقعی تعلق گرفته، نباید گفت بیع مانند رباست و حکم ربا را به بیع سرایت داد. به تصریح قرآن کریم بیع حلال است و صرفاً رباست که مورد تحریم قرار گرفته است. در نتیجه استدلال کسانی که معتقدند در استفاده از حیل ربا، همچنان پیامدهای فاسد قرض ربوی پابرجاست، مخدوش است و چنانچه معتقد باشیم که در صورت استفاده از حیل ربا آثار متفاوتی نسبت به قرض ربوی خواهد داشت، به کارگیری حیل ربا نقض غرض نخواهد بود.

سد ذریعه هم در صورتی که علتی معتبر قلمداد شود، نمی‌توان به آن استناد کرد. چراکه شارع برخی از قراردادهای که در آنها زیاده وجود دارد را تحریم کرده است. در نتیجه راه‌هایی که منتهی به قراردادهای قرض ربوی شود حرام است و نمی‌توان از این دلیل به تحریم بیع‌العینه رسید. (آهنگران، ۱۴۰۰، ص. ۲۲).

در رابطه با فقدان قصد باید گفت منظور از قصد در «العقود تابعه للقصد» انشاء است؛ یعنی اعتبار یا فرض کردن یا لحاظ کردن معنایی ماهیت قراردادی را تشکیل می‌دهد. اشتباه کسانی که به عدم وجود قصد در حیل ربا استدلال کرده‌اند آن است که قصد را معادل هدف معنا کرده‌اند (آهنگران، ۱۴۰۰، ص. ۲۶).

چنانچه علت تحریم بیع‌العینه ربا باشد می‌بایست به این پرسش پاسخ داد که آیا حکم تحریم ربا قاعده‌ای کلی است که به هنگام شک در معاملات باید به آن استناد کرد یا بالعکس، ربا استثنائی بر اصل و قاعده صحت است و آنچه عمومیت دارد، حلیت عقود و وفای به آن است. از این رو در اینجا مختصراً به این بحث خواهیم پرداخت.

۲-۲. ربا استثنائی بر صحت معاملات

اصل ممنوعیت و حرمت ربا در منابع فقهی، جزء مسلمات است چه اینکه قرآن کریم در آیات متعددی با شدت و غلظت به آن اشاره کرده تاجایی که ربا دهنده و رباگیرنده را به عنوان جنگ کننده با خدا و رسول معرفی کرده است. لکن علت تحریم ربا روشن نشده است. هر چند در روایاتی به حکمت و فلسفه تحریم ربا اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص. ۵۶۶-۵۶۷؛ کافی کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵)؛ اما هیچ‌گاه فقیهان به چنین روایاتی تمسک نکرده و براساس آن قیاس ننموده‌اند بلکه این دلایل را به مثابه حکمت (و نه علت) تحریم تلقی نموده‌اند که قابلیت استنباط فقهی ندارد. از اینجا می‌توان برداشت کرد که با توجه به عموم و اطلاقات ادله که بر صحت معاملات و وفای به عقد و عهد دلالت دارند، می‌بایست در خصوص ربا که استثناء بر اصل محسوب می‌شود تفسیر مضیق کرده و به صرف تصور یا شبهه ربا، حکم به بطلان و حرمت معاملات صادر نکرد. لذا نسبت به بیع‌العینه بر همین مبنا می‌توان گفت چنانچه دلیل حرمت آن را شباهت به ربا بدانیم، حکم حرمت مخدوش است چه اینکه بیع را نمی‌توان ربا دانست و آیه «احل الله

البیع و حرم الربا» نیز به این مطلب تصریح دارد. البته اگر معامله صوری بود و قصد طرفین از انعقاد بیع، ربا باشد و صرفاً ظاهر سازی کرده باشند شکی در بطلان و حرمت چنین بیعی نیست اما محل نزاع آنجاست که بیع با قصد جدی (و نه قصد ظاهر سازی) واقع شده و قالب و عنوان توافق طرفین، عقد بیع است، در این صورت به صرف تشابه کارکرد بیع العینه با قرض ربوی نمی توان حکم به حرمت و بطلان، صادر نمود مگر آنکه بنا بر ادله دیگری چنین بیعی باطل باشد؛ بنابراین لازم است به بررسی روایات مذکوره در باب عینه پردازیم و سپس با مقایسه روایات و درنهایت، برداشت فقها از این روایات، به نتیجه برسیم.

۲-۳. بررسی روایات بیع العینه

در کتب حدیثی بابی تحت عنوان بیع العینه وجود ندارد اما روایات متعددی با موضوع بیع العینه می توان یافت که در بعضی ابواب بدان اشاره شده است. با مفروض گرفتن معنای بیع العینه که در بخش اول مقاله بیان شد. می توان روایات وارده از معصومین علیهم السلام را به سه بخش کلی تقسیم کرد. بخش اول روایاتی است که به صورت مطلق، معامله واقع شده را صحیح دانسته اند و بخش دوم روایاتی است که به صورت مشروط، معامله را صحیح اعلام نموده اند و بخش سوم روایاتی که معامله انجام شده را مورد نهی قرار داده اند. برای استنباط حکم شرعی لازم است به همه روایات توجه نمود و در صورت تعارض، به روش های مذکور در علم اصول رجوع کرد. از آنجاکه بررسی سندی و دلالتی همه روایات از حوصله این نوشتار خارج است، با صرف نظر از بررسی سندی، صرفاً با اشاره به روایات مربوطه، مضمون و محتوای آن مورد نظر قرار خواهد گرفت.

۲-۳-۱. روایات دال بر صحت معامله به طور مطلق

در این روایات صورت مسأله به دو شکل مطرح شده است: الف) شخصی به دیگری بدهی داشته و با توجه به سر رسید شدن بدهی و عدم وجود نقدینگی و لذا عدم امکان تسویه با بستانکار، پیشنهاد فروش نقدی کالای خود و خرید آن به صورت نسیه را به بستانکار داده است که امام علیه السلام به صورت مطلق، حکم به جواز آن داده اند. ب) شخصی برای تأمین نقدینگی، کالای موجود خود را به صورت نقد به دیگری فروخته

و همان را به صورت نسیه از فروشنده خریده است. در این روایات نیز امام علیه السلام به صورت مطلق آن را تجویز کرده‌اند.

روایات منصور بن حازم^۲، بشار بن یسار^۳، ابی بکر حضرمی^۴، عبدالله بن سنان^۵، هارون بن خارجه^۶، لیث مرادی^۷، بکار بن ابی بکر^۸، عبدالحمید بن سعد^۹، محمد بن یعقوب^{۱۱} دلالت بر مباح و صحیح بودن بیع عینه دارد و هیچ قید و شرطی را برای صحت آن بیان نکرده است.

۲. مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ مِنْ ثَمَنِ اشْتَرَاهَا مِنْهُ فَأَتَى الطَّالِبَ الْمَطْلُوبَ يَتَقَاضَاهُ فَقَالَ لَهُ الْمَطْلُوبُ أبيعُكَ هَذَا الْغَنَمَ بِدَرَاهِمِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدِي فَرَضِي قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۰).

۳. عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْمَتَاعَ بِنَسَاءٍ فَيَشْتَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي يَبِيعُهُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ فَقُلْتُ لَهُ أَشْتَرِي مَتَاعِي فَقَالَ لَيْسَ هُوَ مَتَاعَكَ وَلَا بَقْرَكَ وَلَا غَنَمَكَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۱).

۴. عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ الدَّرَاهِمُ فَيَقُولُ بَعْنِي بَيْعًا أَقْضِكَ فَأَبِيعُهُ الْمَتَاعَ ثُمَّ اشْتَرِيهِ مِنْهُ وَأَقْبِضْ مَالِي قَالَ لَا بَأْسَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۳).

۵. عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ تَعَيَّنَ ثُمَّ حَلَّ دَيْنَهُ فَلَمْ يَجِدْ مَا يَقْضِيهِ أَيْتَعَنَ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي عَيْنَهُ وَ يَقْضِيهِ قَالَ نَعَمْ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۴).

۶. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِي عَلَيْهِ مَالٌ وَهُوَ مُعَسِّرٌ فَاشْتَرَى بَيْعًا مِنْ رَجُلٍ إِلَى أَجَلٍ عَلَى أَنْ أَضْمَنَ ذَلِكَ عَنْهُ لِلرَّجُلِ وَ يَقْضِيَنِي الَّذِي لِي قَالَ لَا بَأْسَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۴).

۷. عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَيَّنْتُ رَجُلًا عَيْنَهُ فَحَلَّتْ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ أَقْضِيَنِي فَقَالَ لَيْسَ عِنْدِي فَعَيَّنِي حَتَّى أَقْضِيكَ فَقَالَ عَيْنَهُ حَتَّى يَقْضِيَكَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۴).

۸. عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ زَمِيلَ لِعُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ - عَنْ رَجُلٍ تَعَيَّنَ عَيْنَهُ إِلَى أَجَلٍ فَإِذَا جَاءَ الْأَجَلُ تَقَاضَاهُ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدِي وَلَكِنْ عَيْنِي أَيْضًا حَتَّى أَقْضِيكَ قَالَ لَا بَأْسَ بَيْعِهِ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۵).

۹. عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ فَإِذَا جَاءَ الْأَجَلُ قَالَ لَهُ بَعْنِي مَتَاعًا حَتَّى أَبِيعَهُ فَأَقْضِيَ الَّذِي لَكَ عَلَى قَالَ لَا بَأْسَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۵).

۱۰. عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ إِنَّا نَعَالِجُ هَذِهِ الْعَيْنَةَ وَرَبَّمَا جَاءَنَا الرَّجُلُ يَطْلُبُ الْبَيْعَ وَ لَيْسَ هُوَ عِنْدَنَا فَنَسَاوِمُهُ وَ نَقَاطِعُهُ عَلَى سَعْرِهِ قَبْلَ أَنْ نَشْتَرِيهِ ثُمَّ نَشْتَرِيهِ الْمَتَاعَ فَنَبِيعُهُ إِيَّاهُ بِذَلِكَ السَّعْرِ الَّذِي نَقَاطِعُهُ عَلَيْهِ لَا نَزِيدُ شَيْئًا وَ لَا نَقْصُهُ قَالَ لَا بَأْسَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۵۲).

۱۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْمَتَاعَ بِنَسَاءٍ فَيَشْتَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي يَبِيعُهُ مِنْهُ؟ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ. فَقُلْتُ لَهُ أَشْتَرِي مَتَاعِي؟ فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ مَتَاعَكَ وَلَا بَقْرَكَ وَلَا غَنَمَكَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۱).

۲-۳-۲. روایات دال بر صحت معامله به صورت مشروط

در این روایات صورت مسئله برای تأمین نقدینگی است بدین صورت که شخص کالای خود را نقد می‌فروشد و همان را به صورت نسیه به مبلغی بیشتر از خریدار اول، خریداری می‌کند. امام علیه‌السلام در این فرض، سؤالی را از معامله‌کننده می‌پرسد مبنی بر اینکه آیا در انجام معامله دوم اختیار برای طرفین وجود داشته است یا خیر؟ سائل پاسخ می‌دهد بله این اختیار وجود داشته است و با این پاسخ امام معامله واقع شده را صحیح اعلام می‌کند. روایات حسین بن منذر^{۱۲}، علی بن جعفر^{۱۳}، خالد بن الحجاج^{۱۴}، منصور بن حازم^{۱۵} و اسماعیل بن عبد الخالق^{۱۶} بر این مطلب دلالت دارد. محتوای این روایات به گونه‌ای است

۱۲. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِئُنِي الرَّجُلُ فَيَطْلُبُ الْعَيْنَةَ فَأَشْتَرِي لَهَا مَتَاعًا مَرَابِحَةً ثُمَّ أَيْبِعُهُ إِيَّاهُ ثُمَّ اشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي قَالَ إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَكُنْتُ أَنْتَ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ فَقُلْتُ إِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَيَقُولُونَ إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ قَالَ إِنَّمَا هَذَا تَقْدِيمٌ وَتَأْخِيرٌ فَلَا بَأْسَ. (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۲).

۱۳. عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ أَيُّحِلُّ قَالَ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطْ وَرَضِيَ فَلَا بَأْسَ. (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۴۲-۴۳).

۱۴. عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ «۲» قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ اشْتَرِ هَذَا الثَّوْبَ وَأُرِيحُكَ كَذَا وَكَذَا قَالَ أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ وَإِنْ شَاءَ أَخَذْتُ بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا يُحِلُّ الْكَلَامَ وَيُحْرِمُ الْكَلَامَ (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۵۰).

۱۵. عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَبْعِينَ مِنَ الرَّجُلِ عَيْنَةً فَيَقُولُ لَهُ الرَّجُلُ أَنَا أَبْصَرُ بِحَاجَتِي مِنْكَ فَأَعْطِنِي حَتَّى أَشْتَرِيَ فَيَأْخُذُ الدَّرَاهِمَ فَيَشْتَرِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَجِيءُ بِهَا إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الْمَالُ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ اشْتَرَى وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ وَإِنْ شَاءَ الْبَائِعُ بَاعَهُ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَا بَأْسَ. (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۵۲).

۱۶. عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ ثَوْبًا بِعَيْنَةٍ قَالَ لَيْسَ عِنْدِي هَذِهِ دَرَاهِمُ فَخَذَهَا فَأَشْتَرَى بِهَا فَأَخَذَهَا فَأَشْتَرَى بِهَا ثَوْبًا كَمَا يُرِيدُ ثُمَّ جَاءَ بِهِ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ ذَهَبَ الثَّوْبُ فَمِنَ الْمَالِ الَّذِي أُعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنْ شَاءَ اشْتَرَى وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَشْتَرِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ. (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۵۲).

۱۷. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْعَيْنَةِ وَقُلْتُ إِنَّ عَامَةً تَجَارِنَا الْيَوْمَ يُعْطُونَ الْعَيْنَةَ فَأَقْصُ عَلَيْكَ كَيْفَ نَعْمَلُ قَالَ هَاتِ قُلْتُ يَأْتِينَا الْمَسَاوِمُ يُرِيدُ الْمَالَ فَيَسَاوِمُنَا وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَتَاعٌ فَيَقُولُ أُرِيحُكَ دَهْ يَزِدُهُ وَأَقُولُ: أَنَا دَهْ دَوَاوِذَةٌ فَلَا نَزَالَ تَتْرَاوِضُ حَتَّى تَتْرَاوِضَ عَلَيَّ أَمْرٌ فَإِذَا فَرَعْنَا قُلْتُ أَيُّ مَتَاعٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْتَرِيَ لَكَ فَيَقُولُ الْحَرِيرُ لِأَنَّهُ لَا يَجِدُ شَيْئًا أَقْلَ وَضِيعَةً مِنْهُ فَأَذْهَبُ وَقَدْ قَاوَلْتَهُ مِنْ غَيْرِ مَبَايَعَةٍ فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَعْطَهُ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَأْخُذْ مِنْكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَأَذْهَبُ فَأَشْتَرِيَ لَهُ ذَلِكَ الْحَرِيرَ وَأَمَّا كَسُّ بَقْدَرٍ جَهْدِي ثُمَّ أَجِيءُ بِهِ إِلَى بَيْتِي فَأَبَايَعُهُ فَرُبَّمَا أَزْدَدْتُ عَلَيْهِ الْقَلِيلَ عَلَى الْمَقَاوِلَةِ وَرُبَّمَا أُعْطِيْتَهُ عَلَيَّ مَا قَاوَلْتَهُ وَرُبَّمَا تَعَاَسَرْنَا فَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فَإِذَا اشْتَرَى مِنِّي لَمْ يَجِدْ أَحَدًا أَغْلَى بِهِ مِنَ الَّذِي اشْتَرَيْتَهُ

که مفهومی را به ذهن متبادر می‌کند مبنی بر اینکه اگر در انجام معامله دوم، اختیار وجود نداشته باشد، معامله صحیح نیست. در این خصوص دو مطلب قابل توجه است اول اینکه در بعضی روایات (برای مثال روایت علی بن جعفر) علاوه بر قید «اختیار طرفین در انجام معامله دوم»، «رضایت متعاملین» هم ذکر شده است که می‌تواند تفسیری برای عبارت اول (اختیار طرفین در معامله دوم) باشد؛ به عبارت دیگر اختیار بیان شده در روایت به معنای عدم اکراه در انجام معامله است که مطابق اصول و قواعد است و منطبق بر «تجارت عن تراض» خواهد بود و مطلبی خلاف قاعده نیست. ثانیاً در تمام این دسته از روایات، پس از بیان شرط (اختیار در معامله دوم) عبارت «لا بأس» به کار برده شده است، مفهوم آن این است که با نفی شرط مذکور (اختیار بر معامله دوم) جزای شرط هم منتفی خواهد شد یعنی اگر معامله دوم در معامله اول شرط شود آنگاه «فی المعامله بأس»؛ اما در این صورت پرسش آن است آیا مقصود امام علیه السلام از «لا بأس» در اینجا به معنای بطلان و عدم صحت معامله است یا صرفاً بر این دلالت دارد که معامله واقع شده به طور کامل مطلوب نیست و حکم وضعی و تکلیفی آن را از جمع روایات دیگر باید استخراج نمود؟ در جمع بندی روایات به این سؤال خواهیم پرداخت.

۲-۳. روایات دال بر نهی از بیع العینه

روایات این دسته منحصر به دو روایت است که بررسی دلالتی آن نشان می‌دهد هر دو خارج از موضوع بحث است.

منه فبیعه منی «۳» فیجیء ذلک فیأخذ الدرهم فیدفعها إلیه و ربما جاء لیحیله علی فقال لا تدفعها إلی صاحب الحریر قلت و ربما لم ینفق بینی و بینة البیع به و أطلب إلیه فقیبله منی فقال ألیس إینه لو شاء لم یفعل و لو شئت أنت لم ترد فقلت بلی لو أنه هلک فمن مالی قال لا بأس بهذا إذا أنت لم تعد هذا فلأ بأس به. (حرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص. ۵۳).

این دو روایت عبارتند از روایت یونس بن شیبانی^{۱۸} و عبدالرحمن بن ابی عبدالله^{۱۹}. در خصوص روایت یونس شیبانی دو احتمال مطرح است: الف) در برداشت اول به نظر می‌رسد موضوع مسأله، ربای معاملی است. راوی از امام در مورد حکم معامله‌ای می‌پرسد که در قصد طرفین معامله، انجام معامله دوم (استرداد مبیع به بایع) وجود دارد و در واقع معامله دوم به‌طور ضمنی شرط شده است. امام در پاسخ، این معامله را مصداق ربا می‌داند و دلیل آن را فسخ معامله اول در صورت عدم انجام معامله دوم بیان می‌کند. چنانچه موضوع سؤال را ربای معاملی بدانیم، علت حکم به ربوی بودن معامله، شرطی است که ضمن معامله وجود دارد. به عبارت دیگر، شرط مذکور، «زیاده حکمی» خواهد بود. ظاهر روایت به این برداشت نزدیک‌تر است. ب) در برداشت دوم، موضوع روایت به ربای قرضی بازمی‌گردد با این توضیح که راوی می‌گوید بایع و مشتری می‌دانند که کالای موضوع بیع، ارزشی معادل مبلغ توافق شده ندارد و به اندازه ثمن تعیین شده نمی‌ارزد و علاوه بر آن طرفین بر انجام دو معامله باهم توافق کرده‌اند و اگر معامله دوم انجام نشود، مشتری معامله اول را فسخ می‌کند پس هر دو طرف قصد جدی بر انجام عقد بیع ندارند و از ظاهر معامله بیع، برای فرار از ممنوعیت ربا استفاده از اینجا می‌توان فهمید که معامله کاملاً صوری بوده و طرفین هیچ قصدی بر بیع نداشته‌اند. در این برداشت اگرچه اشاره‌ای به قرض نشده و با ظاهر روایت فاصله دارد اما با وجود قرائن و اماراتی که بیان شد می‌توان به آن قائل شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ‌کدام از دو برداشت فوق، مرتبط با موضوع بحث نیست؛ در برداشت اول، مسأله به ربای معاملی اختصاص دارد و در برداشت دوم، موضوع به معاملات صوری برمی‌گردد. بدیهی است معامله صوری خارج از بحث بیع العینه است

۱۸. عن یونس الشیبانی قال: قلت لأبي عبد الله ع الرجل يبيع البيع و البائع يعلم أنه لا يسوي و المشتري يعلم أنه لا يسوي إنا أنه يعلم أنه سيرجع فيه فيستريه منه قال فقال يا يونس إن رسول الله ص قال لجابر بن عبد الله - كيف أنت إذا ظهر الجور و أورتهم الدل قال فقال له جابر لا بقيت إلى ذلك الزمان و متى يكون ذلك بأبي أنت و أمي قال إذا ظهر الربا يا يونس - و هذا الربا فإن لم تشتريه رده عليك قال قلت: نعم قال فلا تقر به فلا تقر به (جرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص. ۴۲).

۱۹. عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله أنه قال: لا تقبض مما تعين يقول لا تعينه ثم تقبضه مما لك عليه (جرعاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص. ۴۶).

و طبق عموماً از جمله قاعده «ماوقع لم يقصد و ما قصد لم يقع» محکوم به بطلان است حال آنکه در بیع العینه، طرفین، قصد جدی بر معامله بیع را دارند البته با شرط ضمن عقد، این دو بیع را به هم متصل می‌کنند.

روایت عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله نیز خارج از محل بحث است زیرا به صورت مطلق بیان کرده که آنچه را که معین نمودی، قبض نکن. اولاً موضوع نهی، صرف قبض است و نه انعقاد عقد در حالی که محل بحث ما نفس انعقاد بیع العینه است و این دو باهم متفاوت‌اند و ثانیاً ظاهر روایت دلالت دارد بر ممنوعیت تعیین دین توسط دائن یا ممنوعیت تعیین عین در بیع کلی توسط مشتری، مضمون روایت این است که تعیین دین و همین‌طور تعیین عین در بیع کلی به ترتیب بر عهده مدیون و بایع است. ناگفته پیداست که این روایت موضوعاً ارتباطی با محل بحث ندارد.

۲-۳-۴. جمع روایات وارد شده در خصوص بیع العینه

از مجموع روایات می‌توان به این نتیجه رسید:

روایات دال بر نهی از معامله بیع العینه ارتباطی با بیع العینه ندارد و لذا از محل نزاع خارج است اما در جمع بین دودسته دیگر به نظر می‌رسد:

۱. روایات وارد در این باب، در مقابل عرف عامه آن زمان است زیرا اهل سنت این نوع معامله (بیع العینه) را باطل می‌دانستند و برای شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام دائماً این سؤال مطرح می‌شد که آیا این نوع معامله صحیح است یا خیر؟ در روایت منقول از حسین بن منذر، سائل از امام می‌پرسد که اهل مسجد چنین معامله‌ای را فاسد می‌دانند اما پاسخ می‌شنود که چنین نیست و این معامله صحیح است؛ بنابراین اگر در برخی روایات به طور مطلق و بدون قید، معامله صحیح دانسته شده است نمی‌توان آن را حمل بر تقیه نمود و امام را باید در مقام بیان دانست.
۲. مفهوم روایات مشروط، واضح نیست زیرا مقصود از سؤال، این بوده که آیا هر دو طرف به معامله دوم رضایت دارند یا با اکراه آن را انجام می‌دهند، بدیهی است چنانچه اکراهی در میان باشد مطابق قواعد، معامله انجام شده «تجارت عن تراض» نخواهد بود و مشمول معاملات اکراهی قرار خواهد گرفت و این حکمی

عام است که مطابق قواعد فقهی است و لذا در محل بحث، مفهوم مخالفی ندارد تا بتوان به آن استناد کرد.

بدیهی است انشاء عقد دوم و رضایت به انجام آن می‌تواند پس از عقد اول واقع شود و نیز می‌تواند ضمن عقد اول صورت پذیرد، در این حالت حتی با وجود شرط معامله دوم در معامله اول، مانعی برای صحت آن وجود ندارد زیرا طرفین با رضایت خود به معامله دوم ملتزم شده‌اند.

۳. با فرض معتبر بودن مفهوم مخالف شرط مذکور در روایت، تعارضی که بین روایات مطلقه و این دسته از روایات به وجود خواهد آمد قابل جمع خواهد بود. توضیح آنکه روایات مشروط، بیان نموده است که اگر طرفین در انجام معامله دوم مختار باشند معامله «بأس» ندارد، مفهوم مخالف آن این خواهد بود که چنانچه طرفین معامله دوم را در معامله اول به صورت شرط ضمن عقد، ذکر کنند «فیه بأس»؛ اما پرسش این است که مقصود از «بأس» چیست آیا به معنای ممنوعیت و حکم تکلیفی حرمت است؟ یا به معنای فساد و بطلان معامله است؟ یا اینکه دلالت بر کراهت دارد؟ صاحب جواهر معتقد است «بأس» معنایی عام دارد و عرفاً دلالت بر حرمت ندارد، چه برسد به اینکه دلالت بر فساد کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۱۱۱). به نظر صاحب جواهر الکلام جمع بین ادله، دلالت بر «کراهت» اشتراط بیع دوم در بیع اول دارد البته باتوجه به نظر سایر فقها که نظر به بطلان چنین بیعی دارند معتقد است نهایت حکمی که از روایات دال بر عدم اشتراط بیع دوم در بیع اول استفاده می‌شود، حکم تکلیفی حرمت است (و نه بطلان معامله) اما چنانچه بایع این حرام شرعی را مرتکب شد، صرفاً مرتکب معصیت شده اما به لحاظ حکم وضعی، طرفین باید بنا به عموم ادله شروط، ملتزم به آن شرط توافق شده بوده و آن را اجرا کنند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۱۱۱).

۴. بر فرض تمام بودن استدلال به روایات مشروطه برای حکم به بطلان معامله بیع العینه باید توجه نمود که حکم به بطلان، استثنائی بر اصل و قاعده صحت است و لذا باید به مقدار متیقن اکتفا نمود و لذا فقط در صورتی حکم به بطلان

بیع العینه صحیح است که موضوع معامله، عین معین شخصی بوده و دو معامله انجام شده بیع بوده که یکی نقد و دیگری نسیه باشد و لذا معاملات کلی (اعم از کلی در معین یا کلی فی الذمه) و همچنین معاملات دو بیع نقدی یا بیع با یک عقد دیگر مثل اجاره یا صلح و یا دو عقد دیگر مثل دو صلح، مشمول این روایات نخواهد بود.

۲-۴. آراء فقها در خصوص بیع العینه

در خصوص حکم بیع العینه با تعریفی که بیان شد، بین فقها نظر واحدی وجود ندارد. عده‌ای به طور مطلق به جواز آن حکم داده‌اند و گروهی به صورت مشروط قائل به صحت‌اند و در غیراین صورت، بیع را باطل می‌دانند. بیع عینه در فقه امامیه به دو نوع مشروط و غیرمشروط تقسیم شده است. منظور از عینه مشروط، عینهای است که عقد دوم در عقد اول شرط شده باشد و مشتری عینه ملتزم شده باشد که کال را حتماً به خود فروشنده بفروشد؛ اما در عینه غیرمشروط مشتری چنین شرطی را نپذیرفته و آزاد است که کالا را به هرکسی که بخواهد (از جمله خود فروشنده) بفروشد (عشایری منفرد، ۱۳۹۹، ص. ۷۳). در ادامه آراء فقهای امامیه حول این موضوع به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲-۴-۱. قائلان به صحت بیع العینه به طور مطلق

شیخ مفید (۱۴۱۳ق) در «المقنعه» بیان کرده است: «چنانچه شخصی کالایی را به نسیه خریداری کند و سپس آن را به صورت نقد به فروشنده به صورت نقد یا نسیه یا به قیمت کمتر یا بیشتر بفروشد، این بیع صحیح است»^{۲۰} (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۹۶) همان گونه که ملاحظه می‌شود، حکم فقهی ایشان، مطلق بوده و مقید به هیچ شرطی نیست. همچنین شیخ طوسی (۱۳۸۷) در کتاب «النهایه» مانند شیخ مفید قائل به صحت بیع العینه است. ایشان بیان کرده چنانچه انسان، کالایی را به صورت نسیه بفروشد و همان را بخرد، صحیح است^{۲۱} (طوسی، ۱۳۸۷، ص. ۳۸۸). علامه حلی (بی تا) در کتاب «تذکره الفقهاء»، بیع العینه

۲۰. «...و لا بأس أن یبیع الإنسان متاعاً حاضراً إلى أجل ثم یتباعه بعینه من المتباع له نقداً و نسیةً بنقصان مما باعه و زیادةً فیہ...».

۲۱. «...و لا بأس أن یبیع الإنسان متاعاً حاضراً إلى أجل، ثم یتباعه منه فی الحال.»

را مختص به فرضی دانسته که شخصی به دیگری مدیون است و در سررسید امکان پرداخت دین خود را ندارد و با انجام بیع العینه، دین خود را درازای افزایش مبلغ بدهی، به تأخیر می‌اندازد. ایشان در مسأله ۴۱۸ حکم به صحت بیع العینه در نزد علمای امامیه داده و در بیان این حکم به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد کرده است. حکم فقهی علامه حلی مقید به هیچ شرطی نیست و به طور مطلق بیان شده است.^{۲۲} البته ایشان در تعریف بیع العینه فقط به صورتی اشاره کرده است که شخصی مدیون دیگری است و برای به تأخیر انداختن سررسید متوسل به بیع العینه می‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۵۴). همچنین محقق کرکی در «جامع المقاصد» بعد از بیان قول علامه در قواعد مبنی بر جایز نبودن اشتراط بیع دوم در ضمن بیع اول، استدلال ایشان مبنی بر دوری بودن معامله را رد کرده و هیچ توضیح دیگری را اضافه ننموده است لذا می‌توان استنباط کرد که نظر محقق کرکی بر صحت شرط بیع دوم در بیع اول بوده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۲۰۴).

۲-۴-۲. قائلان به صحت بیع العینه به طور مشروط

براساس این دیدگاه، بیع العینه با تعریفی که بیان شد صحیح است مشروط به آنکه بیع دوم در بیع اول شرط نشود؛ به عبارت دیگر اگر شخصی کالایی را به صورت نقد بفروشد و در همان مجلس، آن کالا را به صورت نسیه از طرف مقابل، خریداری کند، بیع صحیح است به شرط آنکه بیع نسیه را در ضمن عقد اول (بیع نقد) شرط نکند. محقق حلی در شرایع از قائلان به این دیدگاه است^{۲۳} (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۰). همچنین علامه حلی در مسأله ۴۱۷ «تذکره الفقهاء» خرید نقدی کالایی که به صورت نسیه فروخته شده، قبل از سررسید را در صورتی صحیح می‌داند که بیع دوم (نقد) در بیع اول (نسیه) شرط نشده باشد. ایشان شرط بیع دوم در بیع اول را موجب بطلان معامله دانسته و حکم خود را به ایجاد دور در معامله، مستدل کرده است. (حلی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۵۴). شارحان کلام

۲۲. مسأله ۴۱۸: العینة جائزة: ليست منهيًا عنها عندنا و به قال الشافعي و هي عندنا عبارة عن الإقراض لعين ممن له عليه دين ليبيعها ثم يقضى دينه منها؛ لأن ذلك يجوز في حق الغير فيجوز في حقّه.

۲۳. إذا اشترط تأخير الثمن إلى أجل ثم ابتاعه البائع قبل حلول الأجل جاز بزيادة كان أو بنقصان حالا و مؤجلا إذا لم يكن شرط ذلك في حال بيعه.

علامه در بیان دور، دو احتمال مطرح کرده‌اند: یکی آنکه انتقال مالکیت به خریدار اول متوقف است بر حصول شرط که همان انتقال به فروشنده است و حصول شرط هم متوقف است بر انتقال مالکیت از فروشنده اول به خریدار اول لذا دور خواهد بود و احتمال دیگر اینکه فروش دوم منوط است به مالکیت خریدار و مالکیت خریدار هم منوط است به تحقق شرط (که همان فروش کالا به فروشنده است) و در هر دو تقریر، دور حاصل است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۱۱۰).

دلیل دیگر بر بطلان بیع مشروط، عدم تمشی قصد است با این بیان که فروشنده اول با شرط بیع دوم در ضمن عقد، در واقع قصدی برای انتقال مالکیت نداشته است و لذا چنین عقدی به دلیل عدم وجود قصد بر انتقال مالکیت، باطل است (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص. ۲۰۴). شایان ذکر است «قصد» به سه معنی به کار می‌رود: ۱) اراده: به معنای عزم برای انجام کار؛ ۲) هدف (علت غایی): به معنای هدف فرد از انجام یک کار؛ و ۳) انشاء. منظور از قصد در قراردادها و در محل بحث، معنای سوم یعنی انشاء و اعتبار است، نه دو معنای دیگر (آهنگران، ۱۴۰۰). در مقابل دلایلی که برای حکم به بطلان بیع مشروط ذکر گردید، بعضی فقها پاسخ داده و آن دلایل را نپذیرفته‌اند. از جمله آنکه در مقابل شبهه دور، گفته‌اند مالکیت خریدار منوط به تحقق شرط (انعقاد بیع دوم و در نتیجه از دست دادن مالکیت وی) نیست تا دور پیش آید بلکه آنچه منوط به حصول شرط است، لزوم عقد اول است (به عبارتی اگر شرط اجرا نشود خللی به عقد اول وارد نمی‌شود بلکه صرفاً حقی برای مشروط له به واسطه عدم تحقق شرط و متضرر شدن او پدید می‌آید) و اگرچه تملک بایع در بیع دوم متوقف است بر مالکیت مشتری اما این مطلب مستلزم منوط شدن مالکیت مشتری بر ملکیت بایع در بیع دوم نیست (چون مشتری به واسطه بیع اول، مالک شده است) (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۱۱۰؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص. ۲۰۴)؛ به عبارتی در صورت عدم تحقق شرط (بیع دوم)، عقد قابل فسخ خواهد بود اما مالکیت به واسطه انعقاد عقد اول به خریدار، منتقل شده و منوط به موضوع دیگری نیست.

بعضی از فقها همین اشکال و جواب را به صورت دیگری تقریر کرده و بیان کرده‌اند در بیع‌العینه بایع شرط می‌کند که مشتری مبیع را مجدداً به وی بفروشد و به همین دلیل،

مالکیت مشتری متوقف بر فروش ملک به بایع شده و بر این اساس، مشتری مالک مال نگردیده است و لذا سزاوار دریافت ثمن نخواهد بود. ایشان در پاسخ به این اشکال ابراز داشته‌اند که هر چند در بیع عینه ملکیت مشتری مستلزم عمل به شرط است، اما مالکیت وی بر مبیع محقق گردیده و چون در عقد بیع، مالکیت، کفایت می‌کند، بیع عینه صحیح خواهد بود (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق).

همچنین در پاسخ به اشکال دیگر یعنی عدم قصد بایع نسبت به بیع، پاسخ داده‌اند که شرط بیع دوم اتفاقاً دلالت بر قصد جدی بایع در انتقال مالکیت به خریدار در بیع اول دارد و گرنه باید بیعی را که طرفین، قصد بازگرداندن مجدد کالا به بایع اول را (بدون اشتراط آن ضمن عقد) دارند نیز باطل دانست چون «العقود تابعه للقصود»؛ حال آنکه تمام فقها چنین عقده را صحیح می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۱۱۰). به بیان دیگر فقها در بیع العینه بالاتفاق بر این نظرند که در صورتی که طرفین، معامله دوم را شرط نکرده باشند، معامله صحیح است و در صورتی که اشکال بیع العینه مشروط را ناظر به عدم قصد جدی بدانیم، در حالت عدم اشتراط نیز صادق است. قرینه دیگر بر جدی بودن بیع العینه این است که اگر پس از معامله اول، مبیع تلف شود، از مال مشتری بوده و مشتری ضرر خواهد نمود.

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق) در «مکاسب» بیان کرده است: «هنگامی که کالایی را به قیمت نسیه بخرد جایز است که آن را به فروشنده‌اش و غیرفروشنده چه قبل از سررسید و چه بعد از آن، به جنس ثمن یا غیرجنس ثمن، مساوی با کالا یا بیشتر و یا کمتر از آن، چه به صورت نقد چه به صورت نسیه، بفروشد، مگر اینکه یکی از متبایعین در فروش اولی، قبول فروشنده را در معامله دوم شرط کند». (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۲۲۵).

همچنین میرزای نائینی (۱۳۷۳ق) هم معتقد است: «از روایات باب العینه برمی‌آید، اگر هریک از متعاقدین به بیع دوم ملزم نباشند بلکه هر کدام از ایشان مختار باشند که اگر خواستند بیع دوم را انجام دهند و اگر خواستند انجام ندهند، در این صورت معامله صحیح است.» ایشان در ادامه بیان نموده است: «از مفهوم روایات استفاده می‌شود که اگر مشتری به خاطر اشتراط، بر انجام بیع دوم ملزم باشد، معامله باطل خواهد بود زیرا هیچ

الزامی بر معامله دوم نیست مگر اشتراط بازخرید و صحت این اشتراط اول کلام است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص. ۱۲۲).

امام خمینی (ره) (۱۳۹۹) در رابطه با بیع عینه بیان داشته است: «اگر چیزی را نسیه بفروشد، خرید آن از او قبل از رسیدن مدت و بعد از آن، به جنس ثمن یا به غیر آن جنس، جایز است؛ چه با ثمن اول مساوی باشد یا نباشد و چه فروش دوم نقد باشد یا مدت دار؛ و این وقتی جایز است که در بیع اول شرط نشده باشد، بنابراین اگر با بیع در فروش آن بر مشتری شرط کرده باشد که آن را بعد از خریدن به خود او بفروشد یا خریدار شرط کرده باشد که فروشنده، آن را از او بخرد بنا بر احتیاط (واجب) صحیح نیست، چنان که اگر برای تخلص از ربا این حيله را بنماید مطلقاً جایز نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۹۹، ص. ۵۶۹).

امام فتوی به بطلان بیع العینه نداده اند. البته از آنجاکه در معاملات بیع العینه عمدتاً قصد دو طرف تخلص از ربا است، هر چند از آنجاکه بیع العینه راهی جهت تخلص از ربا است و امام قائل به حرمت استفاده از حیل ربا می باشند. شرط امام خمینی خلاف روایت خواهد بود. می توان نتیجه گیری کرد که بیع العینه در صورت شرط معامله دوم در معامله اول، از منظر ایشان باطل خواهد بود.

۲-۴-۳. جمع بندی آراء فقها

از مجموع نظرات فقها حول موضوع بیع العینه می توان به این جمع بندی رسید که:

۱. بیع عین معین به صورت ترکیب دو عقد بیع که یکی نقد باشد و دیگری نسیه بین دو نفر، به این حالت که اولی نسیه باشد و دومی نقد یا بالعکس، به اتفاق نظر همه فقها صحیح است و هیچ مخالفی در حکم به صحت وجود ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۳۳۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۱۰۸). محل بحث در جایی است که انعقاد بیع دوم در بیع اول به صورت «شرط ضمن عقد» بیاید که در این صورت نسبت به حکم مسأله، اختلاف نظر وجود دارد.
۲. در بیع العینه هیچ گاه بحث ربا یا حیل ربا مطرح نبوده است و علی رغم اینکه فقها در کتب خود فصلی را به مبحث ربا اختصاص داده اند، بحث و بررسی

حول مسأله بیع العینه را ذیل ربا مطرح نکرده‌اند بلکه این معامله را در عقد بیع و ذیل عنوان نقد و نسیه مطرح نموده‌اند لذا می‌توان فهمید، برخلاف فضای جامعه فعلی که بیع العینه را از حیل ربا دانسته و از این جهت حکم به بطلان را ترسیم می‌کنند، فقهای عظام، صرفاً براساس روایات خاص وارده و به‌عنوان استثنائی بر عموم صحت معاملات، این نوع معامله را کنکاش کرده و محل بحث قرار داده‌اند.

۳. آن دسته از فقها که قائل به بطلان معامله در صورت اشتراط بیع دوم در بیع اول هستند، علت بطلان را دو مطلب بیان کرده‌اند: الف) دوری بودن معامله و ب) عدم قصد طرفین بر معامله.

برخی فقها محل بحث (بیع العینه) را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: یکی را تحت عنوان «نقد و نسیه» بحث کرده‌اند و دیگری را تحت عنوان «بیع العینه». - اگرچه از نظر ما بنا به تعریفی که بیان شد، هر دو مورد «بیع العینه» محسوب می‌شود اما مقصود ایشان از بیع العینه، معامله‌ای است که برای به تأخیر انداختن سررسید در ازای افزایش بدهی انجام می‌شود. بنا بر نظر ایشان بیع العینه (تأخیر در سررسید به ازای افزایش بدهی) به‌طور مطلق اعم از اینکه بیع دوم در بیع اول شرط بشود یا شرط نشود، جایز و صحیح است اما انجام معامله ترکیبی بیع نقد و نسیه مشروط به عدم اشتراط بیع دوم در بیع اول صحیح است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، صص. ۲۵۳-۲۵۴). در نقد نظر ایشان می‌توان گفت در هر دو مورد (بیع العینه برای امهال بدهی و بیع العینه برای تأمین نقدینگی) شبهه ربا وجود دارد و امام معصوم علیه‌السلام راهکار بیع العینه را در خصوص امهال بدهی (تأخیر در پرداخت در ازای افزایش بدهی) برای تخلص از «ربای جاهلی» تعلیم داده‌اند و لذا بیع العینه در این فرض، صحیح و مجاز است اما آیا می‌توان از حکم بیان‌شده در فرض امهال بدهی الغای خصوصیت کرده و این حکم را به‌صورت دوم یعنی بیع العینه برای تأمین نقدینگی هم سرایت داد؟ برخی معتقدند با توجه به روایات وارده می‌توان گفت این نحوه از بازخرید که بفروشد و بخرد، اطلاق ندارد و تنها جهت امهال دین صحیح است و لذا اشخاصی که بدهی بالفعل در میان‌شان وجود ندارد، بلکه پول را برای امر دیگری نیاز دارند،

نمی‌توانند از بیع‌العینه استفاده کنند. امکان دارد که شارع برای رفع خطر امهال قرض به صورت ربوی، بیع‌العینه را در این صورت جایز شمرده است. در نتیجه قدر متیقن در صحت بیع‌العینه را می‌توان هنگامی دانست که یکی طلبکار و دیگری بدهکار است (معصومی‌نیا، ۱۳۹۸). در پاسخ باید گفت اولاً قدر متیقن را باید نسبت به استثنا جاری کرد و نه نسبت به قاعده و حکم کلی؛ در محل بحث قاعده کلی عبارت از «صحت» و «جواز» معاملات است و ممنوعیت ربا استثنایی بر این حکم کلی است، لذا به هنگام شک باید به اصل برگشت؛ ثانیاً در برخی روایات مانند روایت بشار بن یسار و عبدالحمید بن سعد در خصوص بیع‌العینه برای تأمین نقدینگی بدون قید و به صورت مطلق، حکم به جواز داده‌اند؛ و ثالثاً در هر دو مورد، اشکال یکی است و شبهه ربا از سنخ «دین» بوده و هیچ‌کدام ویژگی خاصی نسبت به دیگری ندارند تا یکی را به طور مطلق صحیح بدانیم و دیگری را به طور مقید؛ بلکه اگر در روایات به صراحت، ممنوعیت اشتراط بیان شده بود، با توجه به ورود دلیل خاص، چنین معامله‌ای باطل بود اما با توجه به توضیحاتی که بیان شد چنین دلیلی موجود نیست.

۳. مصادیق شبهه بیع‌العینه در بازار سرمایه

۳-۱. قرارداد ریپو

ریپو، فروش نقدی اوراق بهادار هم‌زمان با توافقی برای بازخرید اوراق مشابه به قیمتی بالاتر در آینده است (Feleming, 2003, p. 1). با توجه به آنکه در این تعریف اوراق مشابه گفته شده است، پس می‌توان گفت ریپو خرید و فروش عین مشخص نیست. در این قرارداد شخص اوراق بهادار داشته و درعین حال نیاز به نقدینگی دارد ولی نمی‌خواهد اوراق را از دست بدهد؛ بنابراین هدف در ریپو و بیع‌العینه مشترک است و همان تأمین نقدینگی است. به صورت کلی ریپو را می‌توان به دودسته تقسیم‌بندی نمود؛

۱. ریپو کلاسیک: این ریپو شامل فروش نقدی اوراق منضم با تعهد به بازخرید اوراق مشابه به قیمت توافق شده در آینده است (World Bank, 2010).

۲. ریپو فروش و بازخرید: تفاوت این ریپو با ریپوی کلاسیک در این است که از دو قرارداد حقوقی جدا از هم تشکیل شده است. همچنین در این نوع ریپو خریدار مالک کوپن‌ها است (World Bank, 2010).

در هر دو مدل قراردادی ریپو، فروشنده ملزم به بازخرید نقدی اوراق خود است. شرط شدن معامله دوم در معامله اول بنابر قول مشهور، به دلیل شبهه بیع العینه محکوم به حرمت و بطلان است اما اولاً با توجه به مطالب پیش‌گفته چنین حکمی محل مناقشه است و با دلایل مطروحه نمی‌توان حکم حرمت و بطلان را پذیرفت و ثانیاً با فرض پذیرش قول مشهور که الزام به معامله دوم را محکوم به حرمت و بطلان عقد می‌داند میان ریپو و بیع العینه تفاوت‌هایی است. برخی از نویسندگان (موسویان، کاتوزیان، طالبی و حاجیان، ۱۳۹۵) از چند جهت میان ریپو و بیع العینه تفاوت قائل شده‌اند:

۱. در بیع عینه چنانچه فروشنده به شرط عمل نکند، خریدار معامله اول را فسخ می‌کند. در حالی که در ریپو اگر فروشنده به شرط خود عمل نکند، خریدار معامله اول را فسخ نخواهد کرد.
۲. بیع عینه، برای یک کالا مشخص است. در حالی که در ریپو ممکن است خریدار اوراق مشابهی را از بازار خریده و به فروشنده تحویل دهد.
۳. در بیع عینه در فاصله میان دو قرارداد هیچ فعالیت اقتصادی خاصی رخ نمی‌دهد. این در حالی است که در ریپو، فروشنده با استفاده از این وجوه مشکل نقدینگی خود را برطرف می‌نماید.

همچنین می‌توان به تفاوت‌ها زیر نیز میان بیع العینه و ریپو اشاره کرد؛

۱. در ریپو دو بیع به صورت کلی است، در صورتی که ریپو ناظر به یک اوراق بهادار مشخص باشد، می‌تواند شبهه بیع العینه را داشته باشد؛ اما در صورتی که خریدار در قرارداد اول ملزم به فروش همان اوراق نباشد، نمی‌تواند در حیطه بیع العینه قرار گیرد. از آنجاکه در ریپو خریدار می‌تواند در معامله دوم اوراق مشابهی را تحویل دهد، بنابراین ریپو خرید و فروش یک دارایی کلی است.

۲. در ریپو هر دو معامله به صورت نقد انجام خواهند شد. همان طور که اشاره شد، بیع العینه تنها اختصاص به معامله به صورت نقد و نسیه دارد.
۳. همچنین ممکن است مطرح شود که قصد جدی در معامله ریپو وجود ندارد. در جواب باید گفت اولاً همان طور که پیش تر اشاره شد قصد به معنای انشاء است و در اینجا نیز انشاء قرارداد خرید و فروش است. دلیل دیگری که می توان بر وجود قصد در معامله بیان کرد آن است که در صورت عدم باز خرید، دارایی در اختیار خریدار اولیه باقی خواهد ماند.
۴. تفاوت دیگری که می توان بین قرارداد ریپو و بیع العینه قائل شد، آن است که در بیع العینه چنانچه یکی از طرفین معامله را انجام ندهد، طرف دیگر با استناد به شرط می تواند معامله اول را فسخ نماید؛ اما در ریپو چنانچه شخص اوراق بهادار خود را بفروشد اما دومرتبه آن را خریداری ننماید، معامله اول (در هر دو مدل کلی ریپو) همچنان برقرار است.

با توجه به دلیل ذکر شده ریپو از اساس با بیع العینه متفاوت است. در نتیجه این معامله بر اساس قواعدی مانند «احل الله البیع» و «اوفوا بالعقود» صحیح خواهد بود. البته سازوکار ریپوی مصوب در شورای فقهی بانک مرکزی با حالت متعارف متفاوت است. در ریپو مصوب شورای فقهی بانک مرکزی شرط باز خرید وجود نداشته و فرآیند بر مبنای یک اختیار خرید و فروش انجام می شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۳. اوراق اجاره

اوراق اجاره، اوراق بهادار بانام قابل نقل و انتقالی است که نشان دهنده مالکیت مشاع دارنده آن در دارایی مبنای انتشار اوراق اجاره است (شورای عالی بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۰). در این اوراق ابتدا کالا توسط بانی یا یک فروشنده دیگر به نهاد واسط فروخته می شود و سپس نهاد واسط با بانی قرارداد اجاره به شرط تملیک یا اجاره با اختیار خرید منعقد می کند (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۴۰۰، صص. ۳۶-۲۶). در حال حاضر اوراق اجاره ای که در بازار سرمایه منتشر می شود از نوع فروش و اجاره به شرط تملیک بوده و فروشنده و بانی نیز یکی است. به عبارت دیگر بانی یکی از دارایی های خود را به

نهاد واسط می فروشد و نهاد واسط همان دارایی را به بانی اجاره به شرط تملیک می دهد. در این حالت شبهه بیع العینه مطرح خواهد شد. کمیته فقهی سازمان بورس پیش تر مصوب کرده بود که در این حالت، جهت رفع احتمال شبهه بیع العینه بایستی قرارداد اجاره به صورت طبیعی برگزارشده و با شروط ضمن عقد مخدوش نشود (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۴۰۰، ص. ۳۶).

در ماهیت قرارداد اجاره به شرط تملیک اختلاف وجود دارد. برخی آن را عقدی مستقل دانسته اند (اسلام پناه و عباسیان، ۱۳۸۷، ص. ۳۸) و برخی معتقدند که اجاره به شرط تملیک همان اجاره است که ملکیت به صورت شرط نتیجه منتقل می شود (تفرشی و وحدتی شبیری، ۱۳۸۰؛ وفادار، ۱۳۸۵). همچنین ماده ۵۷ قانون عملیات بانکی بدون ربا، اجاره به شرط تملیک را عقد اجاره تعریف کرده است. برخی آن را بیع دانسته اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ص. ۸۵۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۷۸) و برخی آن را عقد مرکب از بیع و اجاره است (زحیلی، ۱۴۳۲ق، صص. ۳۹۵ و ۳۹۷؛ خورسندیان و شنیور، ۱۳۹۰، ص. ۸۷).

مطابق نظرات فوق تنها در صورتی که ماهیت اجاره به شرط تملیک را «بیع» بدانیم، مشکل بیع العینه متصور خواهد بود. در غیر این صورت از آنجاکه عقد دوم ماهیتی غیر از بیع دارد، دیگر شبهه بیع العینه برای قرارداد فروش و اجاره به شرط تملیک مطرح نخواهد بود. در صورتی که اجاره به شرط تملیک را همان بیع بدانیم، به موجب وقوع عقد بیع، مشتری مالک مبیع خواهد شد. در صورتی که در اجاره به شرط تملیک، در پایان مدت قرارداد مستأجر مالک مبیع خواهد افتاد؛ بنابراین مستأجر از زمان انعقاد قرارداد می تواند هرگونه تصرفات مالکانه را انجام دهد در صورتی که در اجاره به شرط تملیک، در طول قرارداد تنها حق استیفای منفعت عین مستأجره را خواهد داشت (سعدی و اکبری، ۱۳۹۶، صص ۳۸-۳۹).

حتی اگر اجاره به شرط تملیک را مصداق بیع بدانیم، قرارداد «فروش و اجاره به شرط تملیک» مصداق بیع العینه نخواهد بود. چراکه بنا بر نظر مختار، بیع العینه در هیچ حالتی حرام یا باطل نیست و حتی بنا بر نظر مشهور نیز بیع العینه منحصر در معامله نقد و نسیه است. حال آنکه در قرارداد «فروش و اجاره به شرط تملیک» اجاره به شرط تملیک را

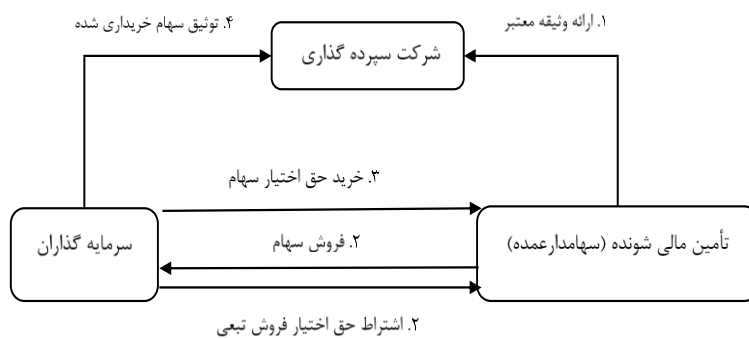
نمی‌توانیم مصداق معامله نسبه بدانیم. چراکه در معامله نسبه، کالا (مبیع) به تملیک مشتری درمی‌آید و سپس قیمت (ثمن) پرداخت می‌شود. درحالی‌که در اجاره به شرط تملیک ابتدا وجه پرداخت می‌شود و کالا (مبیع) در انتهای قرارداد به تملیک مشتری درمی‌آید؛ بنابراین از آنجاکه بیع‌العینه را منحصر در معامله نقد و نسبه دانستیم و حتی اشتراط بیع دوم در بیع اول را بدون مشکل دانستیم؛ بنابراین حتی اگر ماهیت اجاره به شرط تملیک را بیع بدانیم، در آن صورت قرارداد فروش و اجاره به شرط تملیک از سنخ دو بیع نقد خواهد بود.

۳-۳. ابزارهای مبتنی بر قرارداد فروش به همراه دو اختیار

در بازار سرمایه در ابزارهای متفاوتی از قراردادهای سلف، اوراق تبعی و قرارداد ریپو بانک مرکزی فروش به همراه دو اختیار استفاده می‌شود. در این قرارداد فرد سهام یا کالای خود را به فروش می‌رساند و همراه آن یک اختیار فروش به سرمایه‌گذار داده و یک اختیار خرید به قیمتی بالاتر از اختیار فروش از وی می‌گیرد. اختیار فروش برای سرمایه‌گذار درصدی از سود را تضمین می‌کند. چراکه در سررسید قرارداد در صورتی که قیمت کالا از قیمت اعمال در اختیار فروش کم‌تر شود، سرمایه‌گذار می‌تواند اختیار خود را اعمال کند. همچنین در صورت قیمت مبیع در سررسید از قیمت اعمال در اختیار خرید بیش‌تر شود، فروشنده می‌تواند اختیار خود را اعمال کند. مطابق مصوبه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس، هر نوع فروش دارای اعم از نقد، سلف یا نسبه همراه با اختیار خرید و فروش در صورتی صحیح است که امکان تحقق قیمت کالا در فاصله میان دو اختیار از دید کارشناسان قابل‌اعتنا باشد. باشد و یا فاصله زمانی نیز میان دو اختیار به نحوی باشد که از دید کارشناسان احتمال عدم اعمال اختیار قابل‌اعتنا باشد (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۴۰۰، ص. ۲۳۰). تاکنون از این روش به سه نحو در بازار سرمایه استفاده شده است؛

۱. فروش سهام همراه با اختیار فروش تبعی و خرید حق اختیار خرید: ورقه بهاداری است که براساس آن، اختیار خرید تعداد مشخصی از دارایی پایه مطابق

شرایط تسویه تعهدات اعلامی در اطلاعیه عرضه در سر رسید به عرضه کننده اوراق اختیار فروش تبعی داده می شود (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۷). در این روش سهامدار عمده یک سهام متقاضی تأمین مالی است. ابتدا وثایق معتبر (جهت) خود را همراه با اختیار فروش تبعی به سرمایه گذاران فروخته و سرمایه گذاران نیز اختیار خرید به سهامدار عمده می فروشند.

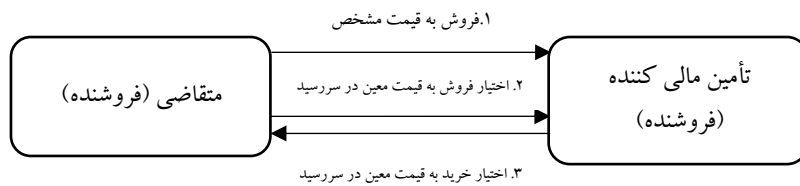


شکل (۱): فروش سهام همراه با اختیار فروش تبعی و خرید حق اختیار خرید

منبع: (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۴۰۰، ص. ۳۹۲)

۲. ریپو بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: همان طور که پیش تر گفته شده قرارداد ریپوی مصوب کمیته فقهی با ریپوی متعارف متفاوت است. مطابق مصوبه کمیته فقهی بانک مرکزی در قرارداد ریپو، شرط باز خرید نباید وجود داشته باشد و فرایند بر مبنای دو اختیار خرید و فروش میان طرفین برقرار می گردد (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۴۰۰). البته در این در مصوبه کمیته فقهی بانک مرکزی تصریحی به الزام وجود اختلاف میان اختیار خرید و اختیار فروش نشده است و در حال حاضر هر دو اختیار در یک قیمت و یک زمان دارند.

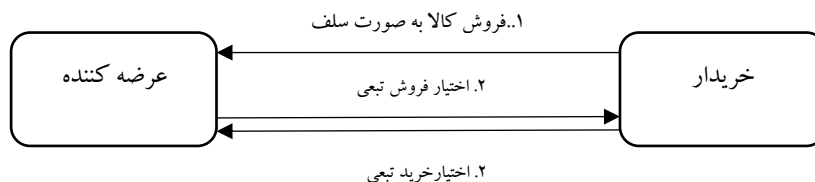
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ریپو متعارف را قبول نکرده است. در مدل جایگزین بانک مرکزی دارایی مالی فروخته می‌شود و اختیار خرید و فروش بین خریدار و فروشنده مبادله می‌شود. دارایی مبنا می‌تواند اوراق دولتی و شرکتی و ارز قرار گیرد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸).



شکل (۲): مدل ریپو بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

منبع: (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸)

۳. فروش کالا به صورت سلف با دو اختیار خرید و فروش اوراق سلف ورقه‌ای می‌باشد که بر پایه قرارداد سلف طراحی شده است یعنی خریدار انی اوراق، مالک مقدار معینی کالای کلی در ذمه انتشاردهنده آن است و انتشار دنده متعهد است در سررسید معین، کالای مورد معامله را تحویل دهد (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۸۰). اوراق سلف همراه با اختیار فروش تبعی و یک اختیار خرید تبعی عرضه می‌شود. بر مبنای اختیار خرید تبعی عرضه‌کننده می‌تواند اختیار خرید مقدار مشخصی از دارایی پایه به «قیمت اعمال» را در تاریخ سررسید خواهد داشت (شورای عالی بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۰-الف و ب). همچنین بر مبنای اختیار فروش، خریدار امکان فروش مقداری مشخصی از دارایی را قیمت اعمال در سررسید خواهد داشت.



شکل (۳): اوراق سلف

منبع: (سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۰)

همان‌طور که در بخش نخست مقاله اشاره کردیم، بیع العینه بنا بر بررسی روایی چنانچه به‌طور جدی مورد قصد و انشای متعاملین قرار گیرد، محکوم به حرمت و بطلان نخواهد بود و بنابر قول مشهور نیز حکم حرمت و بطلان منحصر به معامله نقد و نسیه است و از آنجاکه در ابزارهای مبتنی بر بیع به همراه دو اختیار، معامله دوم بیع نسیه نیست و هر دو معامله نقدند، در حیطة شبهه بیع العینه قرار نخواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی حکم بیع العینه در و انطباق آن بر ابزارهای بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران پرداختیم. ابتدا حکم بیع العینه را با بررسی روایات وارده در این خصوص مورد بحث قرار دادیم. روایات مربوط به بیع العینه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) برخی مطلقاً معامله بیع العینه را صحیح دانسته‌اند؛ ب) برخی به‌صورت مشروط حکم به صحت داده‌اند؛ و ج) برخی مطلقاً نهی کرده‌اند. از بررسی روایات به این نتیجه رسیدیم که روایات دال بر نهی، از موضوع بحث خارج‌اند و روایات مشروط نیز مطابق قاعده بوده و چنانچه قصد جدی بر معامله نباشد را محکوم به بطلان دانسته‌اند و لذا معاملات جدی را ولو اینکه طرفین معامله دوم را در معامله اول شرط کنند صحیح می‌دانند همان‌طور که روایات مطلقه دال بر صحت بیان کرده‌اند.

در مرحله بعد ابزارهای بازار سرمایه که شبهه بیع العینه را می‌توان در مورد آنها متصور نمود، مورد بررسی قرار گرفتند. این ابزارها عبارت بودند از: ریپو متعارف، اوراق اجاره، ابزارهای مبتنی بر فروش اختیار خرید و اختیار فروش شامل (فروش سهام همراه با اختیار فروش تبعی و خرید حق اختیار خرید، ریپو بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، فروش کالا به‌صورت سلف با دو اختیار خرید و فروش). با توجه به نظر مختار هیچ‌کدام از این معاملات مشمول ممنوعیت شرعی نیستند و حتی با پذیرش قول مشهور در مورد بیع العینه نیز اشکالی به این ابزارها وارد نیست زیرا آنچه در نظر مشهور مصداق بیع العینه ممنوعه است جایی است که اولاً موضوع بیع، عین شخصی باشد و ثانیاً دو معامله یکی بیع نقد باشد و دیگری بیع نسیه؛ حال آنکه در این ابزارها هیچ‌کدام از این

شرط وجود ندارد. اولاً معاملات به صورت کلی (اوراق بهادار) واقع می‌شود و ثانیاً هر دو معامله به صورت نقد منعقد می‌شود.

ملاحظات حقوقی
<p>- پیروی از اصول حقوقی</p> <p>تمامی اصول اخلاق در پژوهش در این مقاله رعایت شده است.</p> <p>- تعارض منافع</p> <p>بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.</p> <p>بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله مستخرج از پایان‌نامه، رساله دکتری و طرح پژوهشی نیست.</p> <p>بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله با همکاری مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار نگارش شده است</p>

کتابنامه

۱. آهنگران، محمدرسول (۱۴۰۰). بازپژوهی حیل‌های مشروع فرار از ربا با رویکرد فقه مقارن. *مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی*، ۱(۱)، ۷-۳۰. DOI: 10.22034/fiqh.2021.59503
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، محقق (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه* (جلد سوم، چاپ دوم) (علی اکبر غفاری: مصحح). ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳. ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد (۴۲۵ق). *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد* (جلد ۳). مصر، القاهرة: دارالحديث.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب* (چاپ ۳). لبنان، بیروت: دارصادر.
۵. ابن قدامه، أبو محمد (۱۳۸۸ق). *المعنی* (جلد ۴). مصر، القاهرة: مکتبه القاهرة.
۶. أحمد بن محمد بن حنبل (۴۱۶ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. مصر، القاهرة: دارالحديث.
۷. اسلامی‌پناه، علی؛ و عباسیان، رضا (۱۳۸۸). ماهیت حقوقی اجاره به شرط تملیک. *مطالعات حقوقی خصوصی*، ۳۹(۳)، ۴۳-۲۳.
۸. انصاری، حسین؛ و هاشمی، سیدحامد (۱۳۹۵). «قیح نقض غرض» با تأکید بر نظر امام خمینی (ره) در بحث حیل‌های فرار از ربا. *پژوهشنامه متین*، ۱۸(۷۰)، ۱-۲۵.
۹. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات* (ط- الحدیثه). ایران، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۱۰. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸). *شورای فقهی (مصوبه جلسه ۱۸)*. ایران، تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۱. تفرشی، محمد عیسی؛ وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۸۰). ماهیت حقوقی، احکام و آثار قرارداد «اجاره به شرط تملیک». *مطالعه تطبیقی*، ۹(۳۶)، ۱۱۷-۱۳۰.
۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع اسلام (جلد ۳)*. ایران، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹). *مجموعه محشی قانون مدنی*. ایران، تهران: گنج دانش.
۴. حسینی عاملی، محمد جواد (بی تا). *مفتاح الکرام (جلد ۴)*. لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تذکره الفقها (جلد ۱۰)*. ایران، قم: آل البیت (ع).
۶. خورسندیان، محمد علی؛ و شنیور، قادر (۱۳۹۰). ماهیت عقد مرکب در فقه و حقوق موضوعه. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۲(۴)، ۸۷-۱۱۰.
- DOI: [10.22075/feqh.2017.1863](https://doi.org/10.22075/feqh.2017.1863)
۷. رستمی، سید فاضل؛ افسری، سالم؛ و احمدی، ابوبکر (۱۳۹۷). حکم بیع عینه در فقه مذاهب اسلامی. *مطالعات فقه و اصول*، ۱(۱)، ۹۱-۱۰۶. DOI: [10.34785/J016.2018.994](https://doi.org/10.34785/J016.2018.994)
۸. رضایی دوانی، مجید (۱۴۰۰). *درس گفتارهای فقهی، کتاب ربا، حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی*. ایران، قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی (ره).
۹. زحیلی، وهبه (۱۴۳۲ق). *المعاملات المالیه المعاصره*. سوریه، دمشق: دارالفکر.
۱۰. سجادی، سید محسن؛ و رضایی دوانی، مجید (۱۴۰۰). *نظام مالی اسلامی: مجموعه مقالات نكوداشت شادروان دکتر محمدتقی نظریپور*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۱. سعدی، حسینعلی؛ و اکبری، محمود (۱۳۹۶). بررسی فقهی ماهیت عقد اجاره به شرط تملیک در بانکداری بدون ربا جمهوری اسلامی ایران، *پژوهش نامه فقه اجتماعی*، ۶(۱۱)، ۳۱-۶۹. DOI: [10.30497/fiqh.2017.2279](https://doi.org/10.30497/fiqh.2017.2279)
۱۲. شکری، فاطمه؛ و حسینی، سید مصطفی (۱۴۰۰). بیع عینه و رابطه آن با ربا. *رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی*، ۲(۶)، ۲۲۱-۲۵۲.

۱۳. سازمان بورس و اوراق بهادار (۱۳۹۰- الف). شورای عالی (دستورالعمل اجرایی معاملات سلف استاندارد در بورس کالای ایران). ایران، تهران: سازمان بورس و اوراق بهادار.
۱۴. سازمان بورس و اوراق بهادار (۱۳۹۰- ب). شورای عالی (دستورالعمل انتشار اوراق اجاره). ایران، تهران: سازمان بورس و اوراق بهادار.
۱۵. سازمان بورس و اوراق بهادار (۱۴۰۰). مصوبات کمیته تخصصی فقهی. ایران، تهران: سازمان بورس و اوراق بهادار.
۱۶. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *نیل الوطار* (جلد ۵). مصر القاهره: دارالحدیث.
۱۷. طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل* (ط- الحدیث). ایران، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه* (جلد ۵، چاپ ۳). ایران، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۹. عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۹). حکم فقهی بازخرید شرط شده در ضمن عقد بیع؛ مطالعه موردی قرارداد ریپو. *اقتصاد اسلامی*، ۲۰(۷۹)، ۶۵-۸۵.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). *حقوق مدنی، عقود معین*. ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کافی کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *دارالکتب الإسلامیه* (جلد پنجم، چاپ چهارم) (علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی: مصححان)، ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل‌الرسول(ص)* (جلد ۱۹). ایران، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ایران، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). *ریا بانک بیمه* (چاپ اول). ایران، تهران: صدرا.
۲۵. معصومی‌نیا، علی (۱۳۹۸). *بیع‌العینه: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق*. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱۰(۲۰)، ۴۹-۶۵.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقننه*. ایران، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه‌الله‌علیه
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان* (جلد ۹). ایران، قم: مؤسسه النشر اسلامی.

۲۸. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۹). اوراق سلف ابزاری برای تأمین مالی پروژه‌های بالادستی صنعت نفت. *اقتصاد اسلامی*، ۱۰(۳۹): ۸۵-۱۱۶.
۲۹. موسویان، سیدعباس؛ کاتوزیان، محمدرضا، طالبی، محمد؛ و حاجیان، محمدرضا (۱۳۹۵). توافق‌نامه بازخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۱۵(۶۰): ۸۱-۱۱۱.
۳۰. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۷). *البیع* (جلد ۵). عراق، نجف: الآداب.
۳۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۹). *تحریر الوسیله* (جلد ۱). ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۲. میرمعزی، سیدحسین. (۱۳۸۵). *حیله‌های ربا. اقتصاد اسلامی*، ۶(۲۴): ۹۵-۱۳۰.
۳۳. نائینی، میرزامحمد حسین غروی (۱۳۷۳ق)، *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*. ایران، تهران، المکتبه المحمدیه.
۳۴. نجفی خوانساری، موسی (۱۳۷۹). *منیه الطالب فی شرح المکاسب* (چاپ اول). ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام* (جلد ۲۸). لبنان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۶. نفری، جواد؛ و عندلیمی، علی (۱۴۰۱). پژوهشی در حیل تخلص از ربا با تأکید بر بیع عینه. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۴(۲۸): ۳۲۵-۳۴۸.
۳۷. وفادار، علی (۱۳۸۷). *اجاره به شرط تملیک. مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۸(۱): ۳۷۲-۳۵۱.
- DOR: 20.1001.1.25885618.1387.38.1.16.3
۳۸. هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار (۱۳۹۷). *دستورالعمل معاملات اوراق اختیار فروش تبعی در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران*. ایران، تهران: سازمان بورس و اوراق بهادار.

Reference

- Ahangaran, M, R., (2021). Revisiting Lawful Tricks to Evade Usury with a Comparative Jurisprudence Approach. *Comparative Studies of Jurisprudence Schools*, 1(1), 7-30. DOI: [10.22034/fiqh.2021.59503](https://doi.org/10.22034/fiqh.2021.59503)
- Ahmad, I, M, I, H., (1995). *Musnad Ahmad ibn Hanbal*. Cairo, Egypt: Dar al-Hadith. (In Arabic).
- Al-Kulayni, M, I, Y., (1986). *Al-Kafi* (Volume 5, 4th Edition) (Edited by Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhund). Qom, Iran: Islamic Publications Office, Society of Seminary Teachers of Qom. (In Arabic).
- Al-Majlisi, M, B., (1983). *Mir'at al-Uqool fi Sharh Akhbar Aal al-Rasool* (Volume 19). Tehran, Iran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Arabic).
- Al-Mufid, M, I, M., (1992). *Al-Muqni'ah*. Qom, Iran: Global Millennium Congress of Sheikh al-Mufid. (In Arabic).

6. Al-Muhaqqiq al-Karaki, S, I, A., (1993). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. Qom, Iran: Al al-Bayt Institute. (In Arabic).
7. Al-Naini, M, H, A., (1953). *Minyat al-Talib fi Hashiyat al-Makasib*. Tehran, Iran: Al-Maktaba al-Muhammadiyah. (In Arabic).
8. Al-Najafi, M, H., (1983). *Jawahir al-Kalam* (Volume 28). Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
9. Al-Shawkani, M, I, A., (1992). *Nayl al-Awtar* (Volume 5). Cairo, Egypt: Dar al-Hadith. (In Arabic).
10. Al-Tusi, M, I, A., (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah* (Volume 5, 3rd Edition). Tehran, Iran: Al-Maktaba al-Murtazawiyah. (In Arabic).
11. Ansari, H; & Hashemi, S, H., (2016). The Wrong of Contradicting Purpose with Emphasis on Imam Khomeini's View on Usury-Evasion Tricks. *Matin Research*, 18(70), 1-25. (In Pesaian).
12. Ashayeri Monfared, M., (2021). The Jurisprudential Ruling of Conditional Buyback in Sale Contracts: A Case Study of Repo Agreements. *Islamic Economics*, 20(79), 65-85. (In Pesaian).
13. Ansari, M., (1994). *The Forbidden Gains, Sales, and Options* (Modern Edition). Qom, Iran: Global Congress of Commemoration of Sheikh Ansari. (In Arabic).
14. Eslami Panah, A; & Abbasian, R., (2009). Legal Nature of Lease-Purchase Agreements. *Private Law Studies*, 39(3), 43-23. (In Pesaian).
15. Feleming, M., (2003). *The Repurchase Agreement Refined*: GCF Repo; Federal Reserve Bank of New York.
16. Hilli, H, I, Y., (n.d.). *Tadhkirat al-Fuqaha* (Volume 10). Qom, Iran: Al al-Bayt (A). (In Pesaian).
17. Hosseini Ameli, M, J., (n.d.). *Miftah al-Karamah* (Volume 4). Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Pesaian).
18. Ibn Babawayh, M, I, A., (1992). *Man La Yahduruh al-Faqih* (Volume 3, 2nd Edition) (edited by Ali Akbar Ghafari). Qom, Iran: Islamic Publications Office, Society of Seminary Teachers of Qom. (In Arabic).
19. Ibn Manzur, M, I, M., (1984). *Lisan al-Arab* (3rd Edition). Beirut, Lebanon: Dar Sadir. (In Arabic).
20. Ibn Qudamah, A, M., (1988). *Al-Mughni* (Volume 4). Cairo, Egypt: Cairo Library. (In Arabic).
21. Ibn Rushd, A., (2004). *The Distinguished Jurist's Primer* (Volume 3). Cairo, Egypt: Dar al-Hadith. (In Arabic).
22. Jafari Langroudi, M, J., (2000). *Annotated Collection of the Civil Code*. Tehran, Iran: Ganj-e Danesh. (In Pesaian).
23. Katouzian, Nasser (2002). *Civil Law: Specific Contracts*. Tehran, Iran: Company of Joint Publication. (In Pesaian).
24. Mousavi Khomeini, R., (2019). *Al-Bay'* (Volume 5). Najaf, Iraq: Al-Adab. (In Pesaian).
25. Mousavi Khomeini, R., (2021). *Tahrir al-Wasilah* (Volume 1). Tehran, Iran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Pesaian).

26. Khorsandian, M, A; & Shanivar, Q., (2011). The Nature of Compound Contracts in Jurisprudence and Civil Law. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 2(4), 87-110. DOI: [10.22075/feqh.2017.1863](https://doi.org/10.22075/feqh.2017.1863) (In Pesaian).
27. Masoumi Nia, A., (2019). Bay' al-'Inah: Jurisprudential Analysis and Its Application in Put Option and Tawarruq Bonds. *Islamic Economic Knowledge*, 10(20), 49-65. (In Pesaian).
28. Mirmazi, S, H., (2006). Usury Tricks. *Islamic Economics*, 6(24), 95-130. (In Pesaian).
29. Motahari, M., (1985). *Usury, Banking, and Insurance* (1st Edition). Tehran, Iran: Sadra. (In Pesaian).
30. Mousavian, S, A., (2010). Sukuk Forward Contracts as a Financing Tool for Upstream Oil Projects. *Islamic Economics*, 10(39), 85-116. (In Pesaian).
31. Mousavian, S, A; Katouzian, M, R; Talebi, M; & Hajian, M, R., (2016). Repurchase Agreements (Repo) in the Islamic Interbank Market. *Islamic Economics*, 15(60), 81-111. (In Pesaian).
32. Muqaddas Ardabili, A, I, M., (1982). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan* (Volume 9). Qom, Iran: Islamic Publishing Institute. (In Arabic).
33. Nafari, J; & Andlibi, A., (2022). A Study of Tricks to Escape Usury with Emphasis on Bay' al-'Inah. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 14(28), 325-348. (In Persian).
34. Najafi Khansari, M., (2000). *Minyat al-Talib fi Sharh al-Makasib* (1st Edition). Qom, Iran: Islamic Publications Office, *Society of Seminary Teachers of Qom*. (In Persian).
35. Rezaei Dowlatabadi, M., (2021). *Jurisprudential Lectures on Riba by Grand Ayatollah Mousavi Ardabili*. Qom, Iran: Center for Compilation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Mousavi Ardabili.
36. Rostami, S, F; Afsari, S; & Ahmadi, A., (2018). The Ruling of Bay' al-'Inah in Islamic Schools of Jurisprudence. *Studies in Fiqh and Usul*, 1(1), 91-106. DOI: [10.34785/J016.2018.994](https://doi.org/10.34785/J016.2018.994) (In Persian).
37. Sadi, H, A; & Akbari, M., (2017). A Jurisprudential Examination of Lease-Purchase Agreements in Islamic Banking of the Islamic Republic of Iran. *Social Jurisprudence Research*, 6(11), 31-69. DOI: [10.30497/fiqh.2017.2279](https://doi.org/10.30497/fiqh.2017.2279) (In Persian).
38. Sajjadi, S, M; & Rezaei Dowlatabadi, M., (2021). *Islamic Financial System: A Collection of Articles in Memory of Dr. Mohammad Naqi Nazarpoor*. Tehran, Iran: SAMT. (In Persian).
39. Securities and Exchange Organization (2021). *Resolutions of the Specialized Sharia Committee*. Tehran, Iran: Securities and Exchange Organization. (In Persian).
40. Securities and Exchange Organization (2018). *Instructions for Trading Put Options in Tehran Stock Exchange and Iran Fara Bourse*. Tehran, Iran: Securities and Exchange Organization. (In Pesaian).
41. Securities and Exchange Organization (2011-a). *Standard Forward Trading Instructions on the Iran Commodity Exchange*. Tehran, Iran: Securities and Exchange Organization. (In Pesaian).

42. Securities and Exchange Organization (2011-b). *Ijara Bonds Issuance Instructions*. Tehran, Iran: Securities and Exchange Organization. (In Pesaian).
43. Sharia Sharia Supervisory Board of the Central Bank of Iran (2019). *Resolution of the 18th Session*. Tehran, Iran: Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (In Persian).
44. Shokri, F; & Hosseini, S, M., (2021). Bay' al-'Inah and Its Relation to Usury. *New Approaches in Islamic Studies*, 2(6), 221-252. (In Persian).
45. Tabatabai, S, A, I, M., (1997). *Riyadh al-Masa'il fi Tahrir al-Ahkam bil-Dalail* (Modern Edition). Qom, Iran: Al al-Bayt Institute. (In Arabic).
46. Tafreshi, M; & Vahdati Shabiri, S, H., (2001). Legal Nature, Rules, and Effects of "Lease-Purchase Agreements. *Comparative Studies*, 9(36), 117-130. (In Persian).
47. Vafadar, A., (2008). Lease-Purchase Agreements. *Private Law Studies*, 38(1), 351-372. DOR: [20.1001.1.25885618.1387.38.1.16.3](https://doi.org/10.25885/618.1387.38.1.16.3) (In Persian).
48. Zayn al-Din, I A., (Shahid Thani) (1992). *Masalik al-Afham ila Taqrir Shara'i al-Islam* (Volume 3). Qom, Iran: Islamic Knowledge Institute. (In Arabic).
49. Zuhayli, W., (2010). *Modern Financial Transactions*. Damascus, Syria: Dar al-Fikr. (In Arabic).
50. World Bank (2010). *Repo Markets: Background Note*. Washington, DC.